Tahqīqāt-e Kalāmi
Islamic Theology Studies
An Academic Quarterly
Vol.12, No.45, July-September 2024

A Critical Evaluation of the View that Pledge of Allegiance to Imam ʿAlī Was Not Consensual

Ebrahim Rezaee Kaliri[1]

Abstract

Historical reports generally suggest that after ʿUthmān's assassination, the people unanimously pledged allegiance to ʿAlī as caliph. However, one objection raised by opponents of Shiism questions whether this pledge was truly consensual. Doubts are reinforced by accounts indicating that certain individuals did not pledge allegiance to ʿAlī. Using a descriptive-analytic method and drawing on early Shiite and Sunni sources, this article examines whether this view aligns with historical evidence, including reports of those who allegedly withheld their allegiance. The research findings reveal that this view does not correspond with early historical and hadith sources or the perspectives of Shiite and Sunni scholars. Some sources even describe ʿAlī's caliphate as the first instance of a public pledge of allegiance in Islamic history. Reports of those who refrained from pledging can be interpreted in multiple ways and fail to conclusively prove that they did not pledge allegiance to ʿAlī. Scholars have offered various interpretations of these accounts. The reluctance of certain individuals to pledge allegiance stemmed from a range of political and personal motivations, such as claims of ʿAlī's involvement in the killing of Muslims, alliances with ʿUthmān b. ʿAffān and Muʿāwiya b. Abī Sufyān, personal animosity toward Imam ʿAlī, and ambitions for the caliphate.

Keywords: Imam ʿAlī, pledge of allegiance, withholding allegiance, Ibn Taymiyya.

1. Researcher, Higher Education Institute of the Pure Imams, Qom, Iran. e.r181359@gmail.com

الأبحاث الكلامية
فصلية – علمية بحثية
السنة الثانيةعشرة، العدد الخامس والاربعون
ذي‌الحجه ۱۴۴۵ ـ صفر ۱۴۴۶ق

تقييم نقدى لوجهة نظر عدم الإجماع على البيعة لأميرالمؤمنين

ابراهيم رضائى كليرى[۱]

الملخص

يتبيّن من جميع الروايات التاريخية أنّ عامّة الناس بايعوا عليًّا بعد مقتل عثمان. مع ذلك، لطالما كانت إحدى الشبهات التى يثيرها مخالفو الشيعة هو زرع الشك والتشكيك فى إجماع بيعة الناس لأمير المؤمنين. أحد المجالات التى تقوّى هذا الرأى وجود بعض الروايات التى تشير إلى عدم بيعة بعض الأفراد للإمام علي. تهدف هذه الدراسة، باتّباع المنهج الوصفى التحليلى والاعتماد على المصادر القديمة للفريقين، إلى تقييم ودراسة مدى تطابق هذا الرأى مع الأدلة والشواهد التاريخية والدلالات الواردة فى التقارير المرتبطة بمخالفى البيعة. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أنّ هذا الرأى لا يتفق مع المصادر التاريخية والحديثية القديمة وآراء علماء الشيعة وأهل السنة. بل على العكس من ذلك، ذكر البعض أنّ البيعة العامّة وقعت لأوّل مرة فى تاريخ الإسلام فى خلافة الإمام علي. و تشير التقارير الموجودة حول المخالفين للبيعة إلى دلالات متنوعة ولا تثبت بالضرورة عدم بيعة هذه الفئة للإمام علي. وقد أبدى المفكرون آراء مختلفة حول هذه المسألة. يبدو أنّ الدوافع السياسية والشخصية، مثل ذريعة لقتل المسلمين، والولاء لعثمان بن عفان ومعاوية بن أبى سفيان، والعداء للإمام علي، والطمع فى الخلافة، هى من أهمّ العوامل التى أدّت إلى عدم بيعة هؤلاء الأشخاص.

الألفاظ المحورية

الإمام علي، البيعة، الإجماع، الامتناع عن البيعة، ابن تيمية

۱. باحث في معهد التعليم العالي لأئمة الأطهار (e.r181359@gmail.com)

تحقیقات کلامی
فصلنامه علمی پژوهشی
انجمن کلام اسلامی حوزه
سال دوازدهم، شماره چهل‌وپنجم، تابستان ۱۴۰۳

ارزیابی انتقادی دیدگاه اجماعی‌نبودن بیعت با امیر مؤمنان

ابراهیم رضائی کلیری[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸
تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

چکیده

از مجموع گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که پس از قتل عثمان، عموم مردم با حضرت علی بیعت کردند. با این حال، همواره یکی از شبهات مخالفان شیعه، ایجاد تردید و تشکیک در اجماعی بودن بیعت مردم با آن حضرت بوده است. یکی از زمینه‌های تقویت این دیدگاه، وجود برخی گزارش‌ها درباره بیعت نکردن برخی افراد با حضرت علی است. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کهن فریقین به دنبال بررسی میزان انطباق این دیدگاه با شواهد تاریخی و دلالت گزارش‌های مربوط به متخلّفان از بیعت است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این دیدگاه، بر منابع تاریخی و حدیثی متقدّم و دانشمندان شیعه و اهل‌سنّت منطبق نیست و حتّی برخلاف این دیدگاه، برخی از بیعت عمومی برای نخستین بار در تاریخ اسلام در خلافت حضرت علی سخن گفته‌اند. گزارش‌های موجود درباره متخلّفان از بیعت نیز دلالت‌های متفاوتی دارد و بیعت نکردن این گروه با حضرت علی را اثبات نمی‌کند و اندیشمندان نیز در این باره دیدگاه‌های مختلفی ابراز داشته‌اند. به نظر می‌رسد انگیزه‌های سیاسی و شخصی مانند بهانه مسلمان‌کشی، دوستی با عثمان بن عفان و معاویه بن ابی‌سفیان، دشمنی با امام علی و طمع داشتن به خلافت، در بیعت نکردن این افراد را باید از مهم‌ترین عوامل این مسئله دانست.

واژگان کلیدی

امام علی، بیعت، اجماع، تخلّف از بیعت، ابن‌تیمیه

۱. پژوهشگر مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم‌السلام (e.r181359@gmail.com)

مقدّمه

مسئله اجماع در بیعت با حاکم، یکی از نشانه‌های مشروعیّت حکومت برشمرده شده است. از این رو، همواره بسیاری از متکلّمان اهل‌سنّت در صدد اثبات اجماعی‌بودن خلافت خلفای نخستین برآمده‌اند. پس از شورش و قیام عمومی مسلمانان علیه عثمان و قتل او در ۳۵ هجری، توسّط صحابه (ابن‌شبّه، ١٤١٠ق، ٤: ١١٧٥؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ۳: ۲۸)، بنا بر گزارش‌های تاریخی متعدّد، مردم بالاتّفاق با حضرت علی بیعت کردند، ولی آن حضرت به زودی با مشکلات و چالش‌های مختلفی از جمله تحمیل سه جنگ مواجه شد. این جنگ‌ها باعث به وجود آمدن دیدگاه‌های مختلفی درباره خلافت و حکومت آن حضرت گردید که از مهم‌ترین آن‌ها، ایجاد تشکیک و انکار اجماعی بودن بیعت مردم با حضرت علی در آغازین روزهای خلافت اوست. یکی از زمینه‌های تقویت این دیدگاه، برخی گزارش‌ها در مصادر تاریخی است که نشان می‌دهد این افراد با حضرت علی بیعت نکرده‌اند (مسعودی، بی‌تا، ۳: ۱۹ و ۲: ۳۸۹؛ طبری، ١٤٠٨ق، ۲: ٦٩٨؛ ابن‌اثیر، ١٤٠٨ق، ۲: ۳۰۳).

نوشتار پیش‌رو با کمک منابع کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ به شبهه مطرح‌شده در این زمینه و تقویت گزارش‌های مربوط به بیعت اجماعی با امیر مؤمنان و ارائه تحلیل‌های گوناگون در مورد گزارش‌های مربوط به متخلّفان با تأکید بر منابع متقدّم فریقین است.

تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی شبهه اجماعی‌نبودن بیعت با امام علی نپرداخته است. نگاشته‌هایی که موضوع‌های نزدیک به این مسئله مطرح کرده‌اند، عبارتند از:

الف) مقالاتی مانند «بررسی شبهات مطرح در منهاج‌السنة درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین»، نوشته عبدالرحمان باقرزاده و عباس بخشنده بالی که تنها به شبهات مطرح‌شده توسّط ابن‌تیمیه درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین پرداخته و از طرح موضوع این مقاله خودداری کرده است.

ب) آثاری همچون مقاله «ابن‌تیمیه و خلافت امام علی»، نوشته پیام عبدالملکی که به طرح دیدگاه‌های ابن‌تیمیه در مورد خلافت و حکومت امام علی به طور کلی پرداخته و برخی از شبهات را پاسخ داده است.

۱- مفهوم‌شناسی اجماع

اجماع از ریشه (ج، م، ع)، در لغت در دو معنا به کار رفته است: الف) معنای اوّل، اتّفاق. وقتی گفته می‌شود «أجمعوا علی أمر»، یعنی بر آن کار اتّفاق نمودند (فیّومی، بی‌تا، ۲: ۱۰۹).

﴿... فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ...﴾ (یونس: ۷۱) نیز بر همین معنا دلالت دارد.

ب) معنای دوّم، عزم. وقتی گفته می‌شود «أجمع فلان علی کذا»، یعنی فلانی تصمیم گرفت و برای انجام دادن کاری اقدام کرد (فیّومی، بی‌تا، ۲: ۱۰۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۸: ۵۷؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ۳: ۱۹).

﴿... وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ...﴾ (یوسف: ۱۵) به هر دو معنا استعمال شده است؛ یعنی برادران یوسف اتّفاق کردند و یا تصمیم گرفتند که یوسف را در چاه بیندازند.

درباره معنای اصطلاحی اجماع دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. برخی اجماع را به‌معنای اتّفاق امّت رسول‌خدا بر امری از امور دینی تعریف کرده (غزّالی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۷) و برخی دیگر آن را تنها اتّفاق اهل حل و عقد دانسته‌اند و نه اتّفاق امّت (رازی، ۱۴۱۲ق، ۴: ۲۰). اتّفاق علما و مجتهدان از امّت پیامبر اکرمﷺ در عصری از اعصار (آمدی، ۱۴۰۲ق، ۱: ۲۵۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۰۷) و یا اتّفاق اهل مکّه و مدینه و یا تنها اتّفاق اهل مدینه (عینی، بی‌تا، ۱۰: ۲۳۵) از دیگر تعاریف ارائه شده است.

درباره مصادیق اهل حل و عقد نیز دیدگاه‌های مختلفی مانند علما و مجتهدان (آمدی، ۱۴۰۲ق، ۱: ۲۵۴؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۰۷)، امرا، دانشمندان و بزرگان (رملی، ۱۳۵۷ق، ۷: ۳۹۰)، چهره‌های برجسته و آبرومند (جرجانی، ۱۹۰۷م، ۸: ۳۵۱)، افراد دین‌دار و اهل ورع و صاحب رأی صائب (صنعانی، ۱۳۴۹ق: ۱۷) و یا کسانی‌که نسبت به شرایط رهبر جامعه اسلامی علم کافی داشته و عادل، صاحب رأی و اندیشه باشند (دسوقی، بی‌تا، ۴: ۲۹۸) ابراز شده است. از مجموع مطالب بیان‌شده چنین به نظر می‌رسد که منظور از اجماع اهل حل و عقد، اتّفاق افراد صاحب رأی و اندیشه و عهده‌داران امور است.

برخی اجماع همه اهل حل و عقد (فراء، بی‌تا: ۱۳۹)، برخی جمهور آنان را (ماوردی، ۱۴۰۶ق: ۲۳) و برخی دیگر نیز ضمیمه‌شدن رضایت مردم به انتخاب اهل حل و عقد را شرط لازم برای تحقّق اجماع دانسته‌اند (اشعری، بی‌تا، ۲: ۱۹۴؛ بغدادی، بی‌تا: ۱۷۶). در تعداد اهل حل و عقد نیز اختلاف وجود دارد (ماوردی، ۱۴۰۶ق: ۶ و ۷). چهل نفر (قلقشندی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۴۲)، بیش از پنج نفر (ابن‌حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۹۵)، چهار نفر (قلقشندی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۴۳)، سه نفر (رملی، ۱۳۵۷ق، ۷: ۴۱۰)، دو نفر (ماوردی، ۱۴۰۶ق: ۷) و یک نفر (جوینی، بی‌تا: ۴۲۴؛ باقلانی، ۱۳۶۶ق: ۱۶۴) از جمله اعدادی است که در این رابطه پیشنهاد داده شده است.

با توجّه به این‌که اجماع اهل حل و عقد در تمام سرزمین‌های مسلمانان یکی از مصادیق حرج و مشمول آیه ﴿وَ ما جَعَل عَلَیکُم فِي الدِّین مِن حَرَج﴾ (حج: ۷۸) و تکلیف بما لایطاق است، به طریق اولی کسب رضایت همه مردم نیز امکان‌پذیر نیست. از این رو، بزرگان اهل‌سنّت این دو نظریّه را نپذیرفته و اتّفاق جمهور اهل حل و عقد را کافی دانسته‌اند (ابن‌حزم اندلسی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۹۵).

ابن‌تیمیه نیز این قول را بر اقوال دیگر ترجیح داده و خلافت ابوبکر را به خاطر انتخاب جمهور اهل حل و عقد پذیرفته است. از این رو، وی مخالفت افرادی همچون سعد بن عباده و... با انتخاب ابوبکر به‌عنوان خلیفه را سبب عدم صدق عنوان اجماع اهل حل و عقد ندانسته است (ابن‌تیمیه، بی‌تا، ۱: ۱۴۱).

بنابراین روشن است که مشهور عالمان اهل‌سنّت و حتّی ابن‌تیمیه اتّفاق همه مردم و یا حتّی اتّفاق همه اهل حل و عقد را شرط لازم تحقّق اجماع نمی‌دانند.

۲- تبیین دیدگاه اجماعی نبودن بیعت

در میان افرادی که نسبت به حکومت امام علی‌ﷺ انتقاداتی داشته‌اند باید از ابن‌تیمیه نام برد. او بر این باور بود که بیعت مردم با امام علی عمومی نبوده است و اجماع مسلمانان درباره آن صورت نگرفته است. بنا بر ادّعای او بسیاری از پیشگامان صحابه و حتّی نیمی از امّت اسلامی در آن زمان با حضرت علی مخالفت نموده و با او بیعت نکردند و حتّی شماری از صحابه و تابعین با او جنگیدند (ابن‌تیمیه، بی‌تا، ۲: ۵۸۷). ابن‌تیمیه همچنین به باور برخی از امویان اندلس اشاره می‌کند که معتقد بودند امام علی‌ﷺ خلیفه نبوده است؛ زیرا مردم بر خلافت او اجماع نداشتند (ابن‌تیمیه، بی‌تا، ۴: ۴۰۱). طرفداران این دیدگاه هیچ مستندی به جز حضور عدّه‌ای از مردم آن زمان در جنگ‌ها در مقابل امام علی ارائه نکرده‌اند (همان).

در بعضی مصادر تاریخی نیز گزارش‌هایی وجود دارد که در نگاه نخست دیدگاه اجماعی نبودن بیعت را تقویت می‌کند. محتوای این گزارش‌ها این است که افرادی مانند سعدبن ابی‌وقّاص، عبدالله‌بن عمر، محمّدبن مسلمه، اسامةبن زید، حسّان‌بن ثابت، کعب‌بن مالك، عبدالله‌بن سلام، مروان‌بن حکم، سعیدبن عاص و ولیدبن عقبه با امام علی بیعت نکرده‌اند.

مسعودی در گزارش خود سعد بن ابی‌وقاص، اسامه بن زید، عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمه را از متخلّفان بیعت شمرده و از آن‌ها با عنوان «ممن قعد عن علی بن أبی‌طالب و أبوا أن یبایعوه» یاد می‌کند (مسعودی، بی‌تا، ۳: ۱۹ و ۲: ۳۸۹).

طبری و ابن‌اثیر نیز از جمله مورّخانی هستند که به‌صراحت افرادی مانند حسّان بن ثابت، کعب بن مالك، مسلمة بن مخلّد، ابوسعید خُدری، محمّد بن مسلمه، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، فضالة بن عبید و کعب بن عجره را جزو متخلّفان از بیعت ذکر کرده‌اند که به‌خاطر عثمانی بودن با علی بن ابی‌طالب بیعت نکردند (طبری، ١٤٠٨ق، ٢: ٦٩٨؛ ابن‌اثیر، ١٤٠٨ق، ٢: ٣٠٣)

یعقوبی نیز علّت بیعت نکردن مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه را شروط معیّن‌شده آنان می‌داند که مورد پذیرش امام قرار نگرفت و و در نهایت، آنان بیعت کردند (یعقوبی، بی‌تا، ٢: ١٧٨).

٣- نقد و بررسی

در این بخش دیدگاه عدم بیعت عمومی مردم با امام علی و گزارش‌های مربوط به متخلّفان نقد و بررسی خواهد شد تا روشن شود که این دیدگاه با گزارش‌های تاریخی و دیدگاه اندیشمندان فریقین هم‌خوانی ندارد و درباره متخلّفان از بیعت نیز تحلیل‌های دیگری ارائه شده است که به حقیقت نزدیک‌تر است.

١-٣. نقد ادّعای اجماعی نبودن بیعت

همان‌گونه‌که گذشت، ادّعای بیعت نکردن با امام علی به صورت عمومی تبیین گردید و روشن شد که این دیدگاه هیچ مستندی برای اثبات ادّعای خود ارائه نکرده است و فقط موضع‌گیری برخی از مسلمانان با آن حضرت در جنگ‌ها را به عنوان شاهدی بر دیدگاه خود مطرح کرده‌اند. در پاسخ به این ادّعا می‌توان چهار مسئله زیر را مطرح نمود:

١-١-٣. بیعت عمومی مردم با حضرت علی در منابع

در منابع تاریخی و روایات فریقین مطالب فراوانی در مورد بیعت عمومی مردم با حضرت علی بیان شده است که بر خلاف دیدگاه فوق است.

طبری و ابن‌اثیر به نقل از محمد بن حنفیه درباره روز بیعت می‌گویند: زمانی‌که عثمان کشته شد، نزد پدرم بودم. اصحاب پیامبر به خدمت او رسیدند و گفتند: «عثمان کشته شد و مردم به‌ناچار باید امامی داشته باشند و هیچ‌کس از شما سزاوارتر، باسابقه‌تر و نزدیک‌تر به رسول‌خدا نیست.» علی فرمود: «این کار را نکنید. من برای شما وزیر و مشاور باشم، بهتر است تا این‌که امیر و خلیفه باشم.» مردم گفتند: «نه به خدا قسم، ما حتماً با تو بیعت خواهیم کرد.» علی فرمود:

«پس بیعت باید در مسجد انجام شود و همه مسلمانان باید بر آن رضایت داشته باشند.» وقتی علی به مسجد آمد، ابتدا تمامی مهاجرین و انصار و سپس باقی مردم با او بیعت کردند (طبری، ۱٤۰۸ق، ۲: ٦۹٦؛ ابن‌اثیر، ۱٤۰۸ق، ۲: ۳۰۳؛ دیاربکری، ۲۰۰۹م، ۳: ۳۱۲).

از طبری و ابن‌اثیر در گزارش‌های مختلف دیگری نیز نقل شده که وقتی علی به مسجد آمد، نخست تمام مهاجرین و انصار و سپس بقیّه مردم با او بیعت کردند (طبری، ۱٤۰۸ق، ۲: ٦۹٦؛ ابن‌اثیر، ۱٤۰۸ق، ۲: ۳۰۳).

محمدبن سعد نیز بیعت با امام علی را توسّط طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقّاص، سعید بن زید، عمّار بن یاسر، اسامة بن زید، سهل بن حنیف، ابوایوب انصاری، محمّدبن مسلمه، زید بن ثابت، خزیمة بن ثابت و تمام صحابه و مردم مدینه گزارش کرده است (ابن‌سعد، بی‌تا، ۳: ۳۱).

بنا بر گزارش شیخ مفید و اخبار متواتر، مردم در روز بیعت همچو شترانی که به آبشخور هجوم می‌آورند برای بیعت با آن حضرت هجوم آوردند؛ آن‌گونه که ردای حضرت علی را پاره کردند و حسن و حسین از فشار مردم زیر دست و پا افتادند. چون حضرت را بر تمام افراد دیگر مقدم می‌دانستند و خواهان هیچ‌کس دیگر نبودند و برای خود چاره و پناهی جز این کار نمی‌دیدند؛ بنابراین بیعت با علی توسّط همه مهاجران و انصار که در بیعت عقبه اول و دوم و جنگ بدر شرکت کرده بودند و همه مؤمنان مجاهد و پیشگامان اسلام و ملازمان رکاب پیامبر صورت گرفت (شیخ مفید، ۱٤۱۳ق: ۸۹).

بنا بر نقل ابن‌اعثم کوفی پس از قتل عثمان مردم دسته‌دسته و به صورت فشرده خدمت امیر مؤمنان رسیدند و تقاضای بیعت با ایشان را داشتند و پس از آن، در مسجد، ابتدا طلحه و زبیر با حضرت علی بیعت کردند؛ سپس، همه مهاجر و انصار و تمام کسانی‌که در آن‌جا حاضر بودند با ایشان بیعت کردند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷٤، ۲: ٤۳۱).

از منظر ابن‌سعد نیز در روز بیعت، طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقّاص، سعید بن زید، عمّار یاسر، اسامة بن زید، سهل بن حنیف، ابوایوب انصاری، محمّد بن مسلمه، زید بن ثابت، خزیمه بن ثابت و تمام کسانی‌که در مدینه بودند از اصحاب پیامبر اکرم و بقیّه مردم با امیرالمؤمنین بیعت کردند (ابن‌سعد، بی‌تا، ۳: ۳۱). ابن‌عبدربه اندلسی نیز حضور جمعیّت متراکم هنگام بیعت با آن حضرت را گزارش کرده است (ابن‌عبدربه، ۱۳۸٤ق، ٤: ۳۱۰).

بنا بر نقل شیخ مفید، بیعت با امام علی توسّط همه مهاجران و انصار که در بیعت عقبه اوّل و دوّم و جنگ بدر شرکت کرده بودند و همه مؤمنانی که در راه دین پیکار کرده و از پیشگامان اسلام

بوده و در ملازمت رکاب پیامبر از آزمایش سربلند بیرون آمده بودند و از نیکان و صالحان شمرده می‌شدند، صورت گرفت (شیخ مفید، ۱٤۱۳ق: ۸۹).

شیخ مفید در گزارش مفصلی به فهرستی از بیعت‌کنندگان با امام علی از مهاجرین، انصار، بنی‌هاشم و بقیّه شیعیان اشاره و حتّی اسامی آنان را نیز ذکر می‌کند (شیخ مفید، ۱٤۱۳ق: ۱۰۱-۱۱۰).

این‌ها بخش بسیار کوچکی از انبوه گزارش‌های تاریخی و روایی در مورد بیعت پرشور مردم با امیر مؤمنان بود، ولی دیدگاه ردّ بیعت اجماع مردم بدون ارائه هیچ مستندی در صدد این است که بیعت‌کنندگان با حضرت علی را بسیار کم جلوه دهد تا جایی که مدّعی هستند نصف امّت با ان حضرت بیعت نکرده‌اند.

۲-۱-۳. بیعت صحابه با امام علی

در سطرهای گذشته مطرح شد که یکی از ادّعاهای ابن‌تیمیه در ردّ بیعت عمومی مردم با امام علی بیعت نکردن بسیاری از صحابه با آن حضرت بود. در پاسخ به این ادّعا باید گفت که بنا بر گزارش ذهبی در جنگ جمل، ٤۰۰۰ نفر از اهالی مدینه، ۸۰۰ نفر از انصار، ٤۰۰ نفر از کسانی‌که در بیعت رضوان حضور داشتند، در کنار امیر مؤمنان حضور داشتند. او در بخشی دیگر از کتابش، به نقل از سُدی مدّعی است که در جنگ جمل، ۱۳۰ نفر بدری و ۷۰۰ نفر از صحابه پیامبر حضور داشتند (ذهبی، ۱٤۱۰ق، ۱: ٤۸٤؛ ابن‌عبدربه، ۱۳۸٤ق، ۲: ۱۰؛ خلیفه، ۱٤۱۵ق: ۱۳۸).

در جنگ صفین نیز بنا بر آنچه نقل شده، ۸۰ نفر بدری (ذهبی، بی‌تا، ۱: ٤۵۰) حضور داشته‌اند که ۲۵ نفر از آنان در رکاب امام علی شهید شدند (ابن‌مغازلی، ۱٤۰۲ق، ۲: ۵۲۱). از طرفی از کسانی که در بیعت رضوان حضور داشته‌اند ۸۰۰ نفر در جنگ صفین حضور داشته‌اند که ٦۳ نفر از آن‌ها به شهادت رسیده‌اند؛ در حالی‌که مجموع اصحاب بیعت رضوان ۱۳۰۰ بودند (ابن‌عبدالبر، ۱٤۱۵ق، ۲: ٤۱۳).

امام علی خود نیز پس از جنگ جمل در نامه‌ای که به معاویه نوشت، به همین حقیقت اشاره کرده است که مردمی که با ابوبکر، عمر و عثمان بیعت کردند، همان کسانی بودند که با من بیعت کردند (سید رضی، ۱۳۹۸: ۳٤٦).

با توجّه به مطالب بیان‌شده، اجماع مردم بر خلافت حضرت علی اوّلین اجماع محقّق‌شده در تاریخ اسلام به شمار می‌آید؛ همچنان‌که برخی از متکلّمان به آن اشاره کرده‌اند (تفتازانی،

۱٤۰۹ق، ۳: ۲۸۹) و دیدگاه بیعت نکردن اجماعی با گزارش‌های تاریخی و روایی موافق نیست.

۳-۱-۳. مقایسه بیعت مردم با امام علی و خلفای نخستین

علاوه بر پاسخ ارائه‌شده می‌توان چنین استدلال کرد که اگر بر فرض محال عدّه‌ای از مردم با حضرت علی بیعت نکردند، به خلافت ایشان ضربه‌ای وارد نخواهد شد؛ چون انتخاب ابوبکر برای خلافت نیز به انتخاب تمام مردم نبود، بلکه فقط چند نفر مانند عمر بن خطاب، ابو عبیده جراح، بشیر بن سعد، اسید بن حضیر و سالم مولی ابی حذیفه در سقیفه با او بیعت کردند. بنا به گفته حمید مفتی، از علمای قرن نهم هجری، حدود ۷۰۰ نفر از صحابه و مسلمانان با جریان سقیفه مخالفت کرده و پیرامون امیرالمؤمنین جمع شدند و امامت و رهبری آن حضرت را خواستار شدند (مفتی، ۱۳۷٤: ۳۳۷).

عمر بن خطاب درباره متخلفان از بیعت ابوبکر معتقد است تمام انصار و امام علی و زبیر و بنی‌هاشم با ابوبکر مخالفت نمودند؟ (بخاری، بی‌تا: ۱۳۸۰).

انتخاب عمر بن خطاب نیز با اجماع مردم نبود، بلکه ابوبکر او را انتخاب کرد و دیگران ملزم به پیروی از او شدند، حتّی انتخاب او مورد اعتراض مردم شام (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۸۸ق، ۱: ۱۸)، برخی از صحابه (ابن‌ابی‌شیبه، ۱٤۰۹ق، ۸: ٥٧٤) و از جمله امام علی و طلحه قرار گرفت (ابن‌سعد، بی‌تا، ۳: ۲۷٤).

خلافت عثمان نیز مانند دو خلیفه قبل با اجماع مهاجرین و انصار صورت نگرفت، بلکه طبق برخی از روایات صحیح، قبل از تشکیل شورا، عثمان به‌عنوان جانشین انتخاب شده بود (ابن‌حجر عسقلانی، ۱٤۰۷ق، ۱۳: ۲۱۰؛ ابن ابی‌شیبه، ۱٤۰۹ق: ٥۸۲/۸).

علاوه بر مطالب ذکرشده، بنا به گفته ماوردی، قرطبی و قاضی ایجی، از علمای اهل‌سنّت، برای رسیدن شخص به حکومت، اجماع و اتّفاق امّت لازم نیست و با توجّه به انعقاد خلافت ابوبکر توسّط عمر بن خطاب، در رسیدن شخص به خلافت بیعت یک نفر کافی است (ماوردی، ۱٤۰٦ق: ٦؛ قرطبی، ۱٤۲۷ق، ۱: ۲۰٥؛ ایجی، ۱٤۱۸ق: ٥۹۰)؛ پس تأکید بر لزوم بیعت عموم مردم با خلیفه و طرح واقع نشدن این اجماع در بیعت با امام علی مسموع نیست.

٤-۱-۳. وارد نشدن ضرر به بیعت عمومی

همان‌طور که در مفهوم‌شناسی اجماع بیان شد، مشهور عالمان اهل‌سنّت و حتّی ابن‌تیمیه، اتّفاق همه مردم و یا حتّی همه اهل حل و عقد را شرط لازم تحقّق اجماع نمی‌دانند و از این رو،

خلافت ابوبکر را با وجود هفتصد نفر مخالف، اجماعی می‌دانند (مفتی، ١٣٧٤: ٣٣٧). قبلاً گذشت که ابن‌تیمیه نیز مخالفت افرادی همچون سعد بن عباده و دیگران با انتخاب ابوبکر به‌عنوان خلیفه را سبب صدق نکردن عنوان اجماع اهل حل و عقد نمی‌داند (ابن‌تیمیه، بی‌تا، ١: ١٤١).

بنابراین حتّی اگر مخالفت تعدادی از افراد با بیعت با امیر مؤمنان﵇ ثابت شود، خللی در شکل‌گیری اجماع، به همان تعریف مورد قبول اندیشمندان اهل‌سنّت و به‌ویژه ابن‌تیمیه وارد نخواهد شد.

٢-٣. تحلیل و بررسی گزارش‌های تخلّف از بیعت

قبلاً بیان شد که یکی از زمینه‌های تقویت دیدگاه عدم بیعت همه مردم با امام علی وجود گزارش‌هایی از متخلّفان در مصادر تاریخی است. در ادامه به نقد و بررسی این دسته از گزارش‌ها خواهیم پرداخت تا روشن شود اندیشمندان درباره این دسته از گزارش‌ها نظرات دیگری نیز بیان کرده‌اند و این گزارش‌ها توانایی زیر سؤال بردن گزارش‌های مربوط به بیعت عمومی و اجماعی را ندارند؛ علاوه بر این‌که انگیزه سیاسی و شخصی در بیعت نکردن آن‌ها دخالت مستقیم داشته است.

١-٢-٣. عدم حضور در جنگ

یکی از زوایای پنهان گزارش‌های مربوط به متخلّفان این است که تخلّف این دسته مربوط به حضور نداشتن آن‌ها در جنگ‌هاست و نه بیعت نکردن با امیرالمؤمنین. به گفته شیخ مفید، هنگامی‌که امیرالمؤمنین به سوی بصره حرکت کرد، به او خبر رسید که سعد بن ابی‌وقاص، اسامة بن زید، محمد بن مسلمه و عبدالله بن عمر از حرکت با او خودداری می‌کنند. حضرت آن‌ها را احضار کرد و با تذکّر بیعت‌شان با آن حضرت، از علّت همراهی نکردن آنان سؤال کرد. هر کدام از آنان برای کار خود دلیلی آوردند. حضرت با شنیدن سخنان آن‌ها فرمود: مگر شما در بیعت من نیستید؟ گفتند: آری. فرمود: بروید که به زودی خداوند مرا از شما بی‌نیاز خواهد کرد (شیخ مفید، ١٤١٣ق: ٩٥).

واقعه دیگری که بر بیعت این افراد با حضرت علی دلالت دارد، درخواست بیعت مجدد مروان با آن حضرت بعد از جنگ جمل است (سید رضی، ١٣٩٨: ٨٦؛ قطب‌الدین راوندی، ١٤٠٩ق، ١: ١٩٧).

برخی از علمای بزرگ اهل‌سنّت مانند حاکم نیشابوری نیز هم‌گام با مصادر تاریخی، بیعت این افراد با حضرت علی و حضور نداشتن آنان در جنگ‌ها را پذیرفته‌اند (حاکم نیشابوری، ١٤٢٢ق، ٣: ١٢٤-١٢٧).

ابن ابی‌الحدید نیز دیدگاه معتزله درباره متخلّفان از بیعت را مختصّ به همراهی نکردن آنان در جنگ‌ها می‌داند و نه بیعت نکردن آنان (ابن‌ابی‌الحدید، ١٣٨٥ق، ٤: ٩).

از مجموع گزارش‌های تاریخی فوق به دست می‌آید که آنان با حضرت بیعت کرده بودند؛ ولی به خاطر بهانه‌هایی که داشتند، حاضر نبودند حضرت را در جنگ‌ها همراهی کنند.

۲-۲-۳. بیعت انفرادی

تحلیل دیگر در این زمینه این است که شاید گزارش‌های مربوط به بیعت نکردن آن‌ها مربوط به بیعت عمومی در مسجد باشد و آنان بعد از این با حضرت بیعت کردند. گزارش یعقوبی از حضور مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه در محضر حضرت علی پس از بیعت عمومی در مسجد و بیان علل بیعت نکردن آنان با حضرت و درخواست پذیرش شروط آن‌ها برای بیعت، این دلیل را تقویت می‌کند. مروان نیز پس از عدم پذیرش شروط آن‌ها توسّط حضرت علی، بیعت و همراهی با آن حضرت را پذیرفت (یعقوبی، بی‌تا، ٢: ١٧٨).

۳-۲-۳. انگیزه‌های شخصی و سیاسی

نکته مهم دیگری که لازم است به آن توجّه شود این‌که بیعت نکردن و یا همراهی نکردن برخی از افراد با امیرالمؤمنین‌ؑ در جنگ‌ها، مبتنی بر ادلّه شرعی یا دلسوزی برای جامعه اسلامی نبوده است. این افراد اغراض شخصی یا سیاسی خود را از این مخالفت‌ها پیگیری می‌کردند و این‌گونه مخالفت‌ها نمی‌تواند به‌عنوان دستاویزی برای مخدوش دانستن اجماع مسلمانان مورد استناد قرار گیرد.

الف) شبهه مسلمان‌کشی: یکی از بهانه‌های متخلّفان از بیعت، همچون عبدالله بن عمر، شبهه مسلمان‌کُشی بود (ابونعیم اصفهانی، ١٤١٦ق، ١: ٢٩٢). او دوران خلافت حضرت علی‌ؑ را دوران فتنه می‌دانست و حاضر نبود در آن داخل شود (ابن‌حجر عسقلانی، ١٤٠٧ق، ١٣: ٥١). سعدبن ابی‌وقاص نیز در جواب درخواست امام، شمشیری خواست که دو لب و یک زبان داشته باشد و مؤمن را از کافر تشخیص دهد (ابن‌اعثم کوفی، ١٣٧٤، ١: ٤٤٤؛ أبومخنف، بی‌تا: ٢٤). محمّدبن مسلمه نیز مدّعی بود که پیامبر به او دستور داده است تا هنگام اختلاف مسلمانان از

شهر خارج شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ٤: ۹).

أسامة بن زید نیز ادّعا داشت که پیامبر به او دستور داده است تا همراه کسی‌که با کافران می‌جنگد، بجنگد (شیخ مفید، ۱٤۱۳ق: ۹۵).

ب) دشمنی با امام و ارادت به عثمان به سبب انگیزه‌های مالی: یکی از علل بیعت نکردن عده ای با امام علی گرایش به عثمان و دوستی با بود و از این جهت آن حضرت را مسبب قتل عثمان می‌دانستند. حسّان بن ثابت، یکی از متخلّفان از بیعت بود (طبری، ۱٤۰۸ق، ۲: ٦۹۸؛ ابن‌اثیر جزری، ۱٤۰۸ق، ۲: ۳۰۳) و دلیل مخالفتش، ارادت و دوستی او با عثمان و دشمنی با آن حضرت و یاران ایشان بود (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۳: ١٦٤). عثمان بر حسّان، حق نعمت و احسان داشت و حسّان نیز وام‌دار او بود (مسعودی، بی‌تا، ۲: ۳۸۳).

کعب بن مالك، از متخلّفان بیعت نیز یکی از طرفداران و حامیان عثمان بود (طبری، ۱٤۰۸ق، ۲: ٦۹۸). او در ایّام حصر خانه عثمان، انصار را به حمایت و دفاع از عثمان فرا می‌خواند (ابن‌عبدالبر، ۱٤۱۵ق، ۳: ۳۸۳). دلیل حمایت حسّان، بذل و بخشش‌های عثمان گزارش شده است (طبری، ۱٤۰۸ق، ۲: ٦۹۸).

عبدالله بن سلام، یکی از عثمانیه است که با حضرت علی بیعت نکرد (طبری، ۱٤۰۸ق، ۲: ٦۹۸؛ ابن‌اثیر جزری، ۱٤۰۸ق، ۲: ۳۰۳). او در ایّام حصر عثمان، برای پراکنده کردن مردم تلاش می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱٤۲۹ق، ۳: ۲٦۵).

زید بن ثابت، یکی دیگر از متخلّفان بیعت نیز در یوم الدار با تمام توان از عثمان حمایت کرد (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ٦: ۲۱۱؛ ابن‌عساکر، ۱٤۲۱ق، ۲۱: ۲۲٤؛ ذهبی، ۱٤۱۷ق، ۲: ٤۳۵). گفته شده است که علّت حمایت زید بن ثابت از عثمان، بهره فراوان مالی بوده است (طبری، ۱٤۰۸ق، ۲: ٦۹۸).

ج) گرایش به معاویه به سبب انگیزه‌های مالی: از مهم‌ترین علل متخلّفان از بیعت، دوستی با معاویه بود. حسّان بن ثابت، نعمان بن بشیر و کعب بن مالک به خاطر دفاع از عثمان و تحریک مردم، توسّط امام علی از مدینه اخراج شدند و به معاویه پیوستند. معاویه به هر کدام از آن‌ها ۱۰۰۰ دینار صله داد (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ۱٦: ۲٤۸؛ ابن‌عساکر، ۱٤۲۱ق، ۵۳: ۱۳۷). نعمان بن بشیر در اشعارش معاویه را امام خود دانسته و به حضرت علی جسارت کرده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ۱۳: ۲٤۱). او پیراهن خونین و ریش‌های کنده‌شده عثمان و انگشت‌های قطع‌شده نائله (همسر عثمان) را برای معاویه برد (طبری، ۱٤۰۸ق، ۳: ۷۰؛ ذهبی،

۱٤۱۷ق، ۲: ۱۳۹). پس از آن، معاویه او را به حکومت حمص و کوفه منصوب کرد (ابن‌عساکر، ۱٤۲۱ق، ۵۳: ۱۳۷). نعمان بن بشیر نزد معاویه و فرزندش، یزید مقام و منزلت والایی داشت (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ۱٦: ۳٦؛ ابن‌عساکر، ۱٤۲۱ق، ۵۱: ۷۹) و در جنگ صفین، معاویه را همراهی می‌کرد (ذهبی، ۱٤۱۰ق، ۵: ۲٦۲؛ ذهبی، ۱٤۱۷ق، ۳: ٤۱۲).

زید بن ثابت نیز یکی از حامیان و عمّال معاویه بود (ابن‌سعد، بی‌تا، ۲: ۳٦۰؛ بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۷: ۱۹٤؛ ابن‌عبدالبر، ۱٤۱۵ق، ۳: ٤۷۳) و او را «امیرالمؤمنین» خطاب می‌کرد (طبرانی، بی‌تا، ۵: ۱۳٤) و در فضلش روایت نقل می‌کرد (ذهبی، ۱٤۱۷ق، ۳: ۱۲۹) و از هدایا و عطایای او بهره‌مند می‌شد (ابن‌عبدالبر، ۱٤۱۵ق، ۳: ٤۷۳).

فضالة بن عبید انصاری یکی دیگر از حامیان و همکاران حزب اموی پس از کشته شدن عثمان با حضرت علی همراهی نکرد و به شام رفت و به معاویه پیوست. او از سران سپاه معاویه به شمار می‌رفت و منصب قضاوت دمشق نیز به او سپرده شد. معاویه فضاله را به‌عنوان جانشین خودش در دمشق منصوب می‌کرد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱٤۰٤ق، ۸: ۲٤۱).

کعب بن عجره یکی دیگر از طرفداران عثمان و متخلّفان از بیعت است که مردم را به بهانه انتقام از قاتلان خلیفه سوم برای مشارکت در جنگ جمل و صفین دعوت و تشویق می‌کرد (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۳: ۷٦).

د) کینه داشتن نسبت به امام علی: نعمان بن بشیر یکی از متخلّفان از بیعت، از طرفداران عثمان بوده و حتّی دشمنی خود با امام علی را به صورت آشکارا بیان می‌کرد و درباره آن حضرت سخنان بدی به زبان جاری می‌کرد (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۳: ۳٦۹). او نسبت به حضرت علی زاویه و انحراف داشت و از دشمنان آن حضرت به شمار می‌رفت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ٤: ۷۷).

سعد بن ابی وقاص نیز به خاطر کشته شدن دایی‌هایش در جنگ‌های صدر اسلام توسّط آن حضرت کینه ایشان را به دل داشت. امام درباره او می‌فرماید: «یکی از اعضای شورا به سبب کینه، از من روی‌گردان شد.»[1] (سید رضی، ۱۳۹۸: ۳) او در زمان حیات رسول خدا نیز از حضرت علی بدگویی کرد و باعث ناراحتی و آزار رسول خدا شده بود (هیثمی، ۱٤۰۸ق، ۹: ۱۲۹). بنا بر نقل شیخ مفید، سعد علاوه بر دشمنی به خاطر فضایل و مناقب آن حضرت به ایشان حسادت

۱. شخص مورد نظر حضرت یا طلحه است و یا سعد بن ابی‌وقاص. با توجّه به برخی گزارش‌ها، چون طلحه در زمان مرگ عمر در مدینه حضور نداشت، شخصی که کینه حضرت را به دل داشت و از خلافت او جلوگیری کرد سعد بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ۱: ۱۹۰).

می‌کرد (شیخ مفید، ۱٤۱۳ق: ۹۷). حضرت علی نیز در سخنان خود او را حسود توصیف کرده‌اند (اسکافی، ۱٤۰۲ق: ۱۰۸؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۸۸ق، ۱: ٥٤).

دشمنی با حضرت علی یکی از عوامل همراهی‌نکردن محمد بن مسلمه با آن حضرت بود. او پس از رحلت رسول خدا از همکاران و همراهان و افراد مورد اعتماد ابوبکر، عمر و عثمان بود و در حکومت‌های آنان، مناصب مختلفی را به عهده داشته و در ماجرای حمله به خانه فاطمه زهرا حضور داشت و شمشیر زبیر توسّط محمد بن مسلمه شکسته شده است (جوهری، ۱٤۱۳ق: ٤٥ و ۷۱؛ حاکم نیشابوری، ۱٤۲۲ق، ۳: ۷۰؛ نسایی، ۱٤۱۱ق، ۱۲: ۲۸۱؛ ذهبی، ۱٤۱۰ق، ۳: ۱۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱٤۰۹ق، ٥: ۲۱۹ و ٦: ۳۰٦؛ متقی هندی، ۱٤۰٥ق، ٥: ٥۹۷). یکی از نشانه‌های همکاری محمد بن مسلمه با خلفا ماجرای ترور سعد بن عباده توسّط اوست (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۲: ۲۷۲؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ۳: ٦۱۷ و ۷: ۳۹۱؛ ابن‌عبدربه، ۱۳۸٤ق، ٤: ۲٦۰؛ ذهبی، ۱٤۱۷ق، ۱: ۲۷۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸٥ق، ۱۷: ۲۳۳).

زید بن ثابت از دیگر متخلّفان بیعت با این که از انصار است، در ماجرای سقیفه به حمایت از مهاجرین پرداخت و باعث تثبیت خلافت ابوبکر گردید (احمدبن حنبل، بی‌تا، ٥: ۱۸٦؛ بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۱۰: ۸٤). بنا به گفته بلاذری او در ماجرای هجوم به خانه فاطمه زهرا حضور داشت و از طرف ابوبکر مأمور آوردن حضرت علی و زبیر بود (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۲: ۲٦۷).

بنا بر نقل یعقوبی دلیل همراهی‌نکردن افرادی چون مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه نیز کینه‌های شخصی آنان از حضرت علی و درخواست بخشش اموال جمع‌آوری شده از زمان عثمان از حضرت بود (یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۷۸).

عبدالله بن عمر به خاطر قضیه برادرش، عبیدالله بن عمر، از امام علی کینه به دل داشت و با او دشمنی می‌کرد. وقتی ابولؤلؤ در مدینه عمر را کشت، عبیدالله بن عمر، هرمزان و دختر خردسال ابولؤلؤ و جفینه را نیز به قتل رساند (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۱۰: ٤۳۲ و ٤۳۳؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ۳: ۳٥٥) و با شمشیر به ایرانیان ساکن مدینه حمله‌ور می‌شد (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ۱۰: ٤۳۲ و ٤۳۳؛ ابن‌سعد، بی‌تا، ۳: ۳٥۷)، ولی عثمان او را بخشید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸٥ق، ۹: ٥٤). این اقدام عثمان، مورد اعتراض حضرت علی قرار گرفت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸٥ق، ۳: ٦۱). امام به عثمان متذکّر شد که در صورت قصاص نکردن، خود این کار را انجام خواهد داد (شیخ مفید، ۱٤۱۳ق: ۱۷٦). پس از این تهدید، عثمان شبانه عبیدالله‌بن عمر را فراری داد و روستایی نزدیک کوفه را که بعدها به «کویفة ابن عمر» مشهور شد به او بخشید. عبیدالله تا آخر حکومت عثمان در آنجا

زندگی کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ۳: ٦١)؛ ولی پس از قتل عثمان، به خاطر ترس به معاویه ملحق گردید و سرانجام در جنگ صفین کشته شد. طبیعی است که عبدالله بن عمر همه این ذلّت‌ها و حقارت‌ها را از ناحیه حضرت علی می‌دانست. بنابراین کینه حضرت را به دل داشت. بنا بر نقل ثقفی، عبدالله بن عمر همواره یکی از دشمنان و مبغضان حضرت علی بوده است (ثقفی، ١٤٠٧ق، ٢: ٥٦٩)

هـ) طمع داشتن به خلافت: طمع سعد در مسئله خلافت از دیگر انگیزه‌های عدم همراهی سعد بود؛ زیرا پس از قتل عثمان، او، امام، طلحه و زبیر از بازماندگان شورا بودند و برای انتخاب خلیفه او هم جزو مدّعیّان خلافت بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق، ۹: ۲۸). شیخ مفید نیز معتقد است که سعد در خلافت طمع داشت (شیخ مفید، ١٤١٣ق: ۹۷)؛ زیرا او کسی نبود که خود را با حضرت علی برابر بداند؛ امّا از زمانی‌که توسّط عمر در شورا وارد شد، احساس کرد که برای خلافت اهلیّت دارد و همین مطلب، دین و دنیای او را خراب کرد (شیخ مفید، ١٤١٣ق: ۹۷). سعد به دلیل پیشینه‌اش در اسلام خود را لایق این مقام می‌دانست (ابن‌سعد، بی‌تا، ۳: ١٤٣؛ بلاذری، ١٤١٧ق، ۳: ۱۱۸).

نتیجه‌گیری

مشهور عالمان اهل‌سنّت و حتّی ابن‌تیمیه اتفاق همه مردم و یا حتّی اتّفاق همه اهل حل و عقد را شرط لازم تحقّق اجماع نمی‌دانند. با این حال، افرادی چون ابن‌تیمیه با تمسّک به گزارش‌هایی از مخالفت برخی از صحابه و تابعین با حکومت امام علی‌ؑ بیعت آن حضرت را بدون مشروعیّت برخاسته از اجماع امّت دانسته‌اند. آنچه از بررسی گزارش‌های موجود در منابع تاریخی و حدیثی متقدّم برمی‌آید این است که برخلاف این دیدگاه، برخی از وقوع بیعت اجماعی برای اولین بار در تاریخ اسلام در خلافت حضرت علی سخن گفته‌اند. علاوه بر این‌که عملکرد مطرح‌کنندگان این دیدگاه نیز دچار تضاد و تناقض است؛ چون آن‌ها در حالی سعی و تلاش فراوان برای ایجاد تشکیک در بیعت عمومی و اجماعی تثبیت‌شده مردم با حضرت علی دارند که بیعت با خلفای نخستین که از اساس وجود نداشته و تنها با موافقت چند نفر محقّق شده است را اجماعی خوانده‌اند.

گزارش‌های فراوان تاریخی بر بیعت همه مهاجرین و انصار و یا همه مردم با آن حضرت در ماجرای بیعت عمومی تأکید دارند. با توجّه به این حقیقت و با در نظر داشتن تعریف ارائه‌شده توسّط اندیشمندان اهل‌سنّت برای اجماع، باید گفت که مخالفت افراد اندکی با حکومت آن حضرت خللی به اجماعی بودن بیعت با آن حضرت وارد نمی‌کند.

درباره گزارش‌های موجود درباره متخلّفان از بیعت نیز چنین به دست آمد که: ۱. این گزارش‌ها همگی یک‌دست نیست و دلالت بر عدم بیعت این گروه با حضرت علی ندارد؛ ۲. اندیشمندان درباره این دسته از گزارش‌ها دیدگاه‌های دیگری (همراهی نکردن اسامی نامبرده با امام علی در جنگ‌ها و نه بیعت نکردن آن‌ها) نیز بیان کرده‌اند؛ ۳. این گزارش‌ها توانایی زیر سؤال بردن گزارش‌های مربوط به بیعت عمومی و اجماعی را ندارند؛ ۴. انگیزه سیاسی و شخصی مانند بهانه مسلمان‌کشی، دوستی با عثمان بن عفان و معاویه بن ابی‌سفیان، دشمنی با امام علی و طمع داشتن به خلافت نیز در بیعت نکردن آن‌ها دخالت مستقیم داشته است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغة، (۱۳۹۸)، ترجمه: مکارم شیرازی.

۱. ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله‌بن محمد، (۱٤۰۹ق)، *المصنف فی الأحادیث و الآثار*، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر.

۲. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (بی‌تا)، *الخصال*، ترجمه: مدرس گیلانی، بی‌جا، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.

۳. ابن‌حزم اندلسی، علی بن احمد، (۱۴۱۶ق)، *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، تعلیق: احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة.

٤. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبةالله، (۱۳۸۵ق)، *شرح نهج‌البلاغة*، چاپ دوم، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار إحیاء الکتب العربیة.

۵. ابن‌اثیر جزری، عزالدین علی‌بن أبی‌الکرم، (۱٤۰۸ق)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

٦. ـــــــــــــــــــ (۱٤۲۹ ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، چاپ سوم، تحقیق و تعلیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۷. ابن اعثم کوفی، أحمدبن أعثم، (۱٤۰٦ق)، *الفتوح*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۸. ابن‌تیمیة، تقی‌الدین أحمدبن عبدالحلیم، (بی‌تا)، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة*، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض، دارالفضیلة.

۹. ابن‌حجر عسقلانی، أبوالفضل أحمدبن علی، (۱٤۰۷ق)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، قاهره، دارالریان للتراث.

۱۰. ـــــــــــــــــــــ (۱٤۰٤ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
۱۱. ابن‌سعد، محمدبن سعد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
۱۲. ابن‌شبّه، عمربن شبّه نمیری، (۱٤۱۰ق)، *تاریخ المدینة المنوّرة*، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، دارالفکر، بیروت.
۱۳. ابن‌عبدالبر، یوسف‌بن عبدالله مالکی، (۱٤۱۵ق)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق و تعلیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱٤. ابن‌عبدربه اندلسی، احمدبن محمد، (۱۳۸٤ق)، *العقد الفرید*، چاپ سوم، بیروت دارالکتاب العربی.
۱۵. ابن‌عساکر، علیّ‌بن حسن‌بن هبةالله، (۱٤۲۱ق)، *تاریخ دمشق الکبیر*، تحقیق: علی عاشور الجنوبی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۱٦. ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله‌بن مسلم، (۱۳۸۸ق)، *الإمامة و السیاسة*، قم، انتشارات شریف رضی.
۱۷. ابن‌کثیر، عمادالدین أبوالفداء إسماعیل‌بن عمر، (۱٤۰۹ق)، *البدایة و النهایة*، چاپ پنجم، تحقیق: أحمد أبوملحم، علی نجیب عطوی، فؤاد سید، مهدی ناصرالدین و علی عبدالستار، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۸. ابن‌مغازلی، علی‌بن محمد، (۱٤۰۲ق)، *مناقب علی‌بن أبی‌طالب*، چاپ دوم، تهران، المکتبة الاسلامیة.
۱۹. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالصادر.
۲۰. أبوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌حسین‌بن‌محمد، (بی‌تا)، *الأغانی*، تحقیق: علی مهنّا و سمیر جابر، بیروت، دارالفکر.
۲۱. أبومخنف، لوط‌بن یحیی الغامدی الأزدی، (بی‌تا)، *أخبار الجمل*، محقق: الشیخ قیس بهجت العطار، بی‌جا، بی‌نا.
۲۲. ابونعیم اصفهانی، أحمد بن عبدالله، (۱٤۱٦ق)، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، بیروت، دارالفکر.
۲۳. احمدبن محمدبن حنبل، (بی‌تا)، *المسند*، بیروت، دار صادر.
۲٤. اسکافی، أبوجعفر، (۱٤۰۲ق)، *المعیار و الموازنة*، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، بی‌جا، مکتبه اهل بیت علیهم‌السلام.
۲۵. اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل، (بی‌تا)، *مقالات الإسلامیین*، تحقیق: محمد محی الدین بن عبدالحمید، قاهره، مکتبة النهضة المصریة.
۲٦. آمدی، علی بن محمد، (۱۴۰۲ ق)، *الأحکام فی أصول الأحکام*، تحقیق: عبدالرزاق عفیفی، بی‌جا، المکتب الإسلامی.
۲۷. ایجی، قاضی عضدالدین، (۱٤۱۸ق)، *المواقف*، تحقیق: عبدالرحمن عمیرة، بیروت، دارالجیل.
۲۸. باقرزاده، عبدالرحمان و عباس بخشنده بالی، (۱۳۹۳)، «بررسی شبهات مطرح در منهاج السنه درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال ۱۷، تابستان، ش ۶۶، ص۱۲۱ تا ۱۴۸.
۲۹. باقلانی، ابوبکر، محمد بن طیب، (۱۳۶۶ق)، *التمهید فی الرد علی الملحدة و المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة*، تعلیق: محمود محمد الخضری و محمد عبدالهادی، قاهره، دارالفکر الغربی.

۳۰. بخاری، محمدبن إسماعیل، (بی‌تا)، *صحیح البخاری*، تحقیق: أحمد زهوة و أحمد عنایة، بیروت، دار الکتاب العربی.
۳۱. بغدادی، ابی منصور عبدالقاهر بن طاهر، (بی‌تا)، *الفرق بین الفرق*، تحقیق: محمد محی الدین بن عبدالحمید، مصر، مطبعة محمدعلی صبیح.
۳۲. بلاذری، أحمدبن یحیی‌بن جابر، (۱٤۱۷ق)، *أنساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
۳۳. ترمذی، محمدبن عیسی، (۱٤۳۲ق)، *سنن الترمذی*، قاهره، دار ابن‌الجوزی.
۳٤. ترمذی، محمدبن عیسی‌بن سورة، (بی‌تا)، *الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی*، قاهره، دار ابن‌الجوزی.
۳۵. تفتازانی، سعدالدین، (۱٤۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۳٦. ثقفی، إبراهیم‌بن محمد، (۱٤۰۷ق)، *الغارات*، تحقیق: السیّد عبدالزهراء الحسینی الخطیب، بیروت، دارالأضواء.
۳۷. جرجانی، علی بن محمد، (۱۹۰۷م)، *شرح المواقف*، مصر، مطبعة السعادة.
۳۸. جوهری، احمدبن عبدالعزیز، (۱٤۱۳ق)، *السقیفة و فدك*، چاپ دوم، تحقیق: محمد هادی امینی، بیروت، شرکة الکتبی.
۳۹. جوینی، عبدالملک، (بی‌تا)، *الإرشاد إلی قواطع الادلة فی أصول الاعتقاد*، تحقیق: محمد یوسف موسی و علی عبدالمنعم، مصر، مکتبة الخانجی.
٤۰. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، (۱٤۲۲ق)، *المستدرك علی الصحیحین*، چاپ دوم، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٤۱. خلیفةبن خیاط، (۱٤۱۵ق)، *تاریخ خلیفة*، تحقیق: مصطفی نجیب فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴۲. دسوقی، محمد بن عرفة، (بی‌تا)، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر*، بیروت، دارالفکر.
٤۳. دیاربکری، حسین‌بن محمدبن حسن، (۲۰۰۹م)، *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت.
٤٤. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن احمد، (۱٤۱۰ق)، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، چاپ دوم، تحقیق: دکتر عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.
٤۵. ـــــــــــــــــ (بی‌تا)، *العبر فی خبر من غبر*، دارالکتب العلمیة، تحقیق: ابوهاجر محمد السعیدبن بسیونی زغلول، بی‌تا، بیروت.
٤٦. ـــــــــــــــــ (۱٤۱۷ق)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، چاپ یازدهم، بیروت.
٤۷. ـــــــــــــــــ (بی‌تا)، *میزان الإعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالفکر.

۴۸. رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، (۱۴۱۲ق)، *المحصول فی علم أصول الفقه*، تحقیق: طه جابر فیاض العلوانی، بیروت، مؤسسة الرسالة.
٤٩. راوندی، قطب‌الدین سعیدبن هبة الله، (١٤٠٩ ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسة الإمام المهدی.
۵۰. رملی، احمد بن حمزه بن شهاب‌الدین، (۱۳۵۷ق)، *نهایة المحتاج إلی شرح المنهاج*، قاهره، مکتبة مصطفی البابی الحلبی.
۵۱. سرخسی، محمد بن احمد، (۱۴۱۴ق)، *أصول السرخسی*، تحقیق: ابوالوفاء الافغانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٥٢. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، (١٣٦٤)، *الملل و النحل*، چاپ سوم، تحقیق: محمدبن فتح‌الله بدران، قم، منشورات الشریف الرضی.
۵۳. صنعانی، عباس بن احمد، (۱۳۴۹ق)، *التتمة علی الروض النضیر*، بی‌جا، بی‌نا.
٥٤. طبرانی، سلیمان‌بن احمد، (بی‌تا)، *المعجم الکبیر*، چاپ دوم، تحقیق: حمدی عبدالمجید، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۵۵. طبری، محمدبن جریر طبری، (١٤٠٨ق)، *تاریخ الأمم و الملوك (تاریخ طبری)*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٥٦. عبدالملکی، پیام، (۱۳۹۲)، «ابن‌تیمیه و خلافت امام علی(ع)»، *فصلنامه کلام اسلامی*، آذر، ش ۸۷، ص۶۲-۴۷
۵۷. عینی، بدرالدین أبومحمدبن أحمدبن موسی، (بی‌تا)، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۵۸. غزالی، ابوحامد، (۱۴۱۷ق)، *المستصفی فی علم الاصول*، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵۹. فراء، أبویعلی محمد بن الحسین، (بی‌تا)، *المعتمد فی أصول الدین*، بیروت، دارالشرق.
۶۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی‌تا)، *القاموس المحیط*، بیروت، مؤسسة العربیة.
۶۱. فیومی، احمد بن محمد، (بی‌تا)، *مصباح المنیر*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت.
٦٢. قرطبی، ابوعبدالله محمدبن احمد، (١٤٢٧ق)، *الجامع لأحکام القرآن*، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت، المکتبة العصریة.
۶۳. قلقشندی، احمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، *مآثر الانافة فی معالم الخلافة*، تحقیق: عبدالستار احمد فراج، بیروت، عالم الکتب.
٦٤. ماوردی، ابوالحسن علی‌بن محمد، (١٤٠٦ق)، *الأحکام السلطانیة*، چاپ دوم، قم، مکتب الأعلام الإسلامی.
٦٥. متقی هندی، متقی‌بن حسام‌الدین، (١٤٠٥ق)، *کنزالعمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، چاپ پنجم، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة.

٦٦. مسعودی، علی بن حسین، (بی‌تا)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق: مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٦٧. مفتی، حمید، (١٣٧٤)، *قاموس البحرین*، تحقیق: علی اوجبی، تهران، میراث مکتوب.
٦٨. مفید، محمدبن محمدبن النعمان، (١٤١٣ق)، *الجمل و النصرة لسیّد العترة فی حرب البصرة*، تحقیق: سید علی میرشریفی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
٦٩. منقری، نصر بن مزاحم، (١٣٨٢)، *وقعة صفین*، چاپ دوم، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
٧٠. نسایی، احمد بن شعیب، (١٤١١ق)، *السنن الکبری*، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سیدکسروی حسن، بیروت، مکتبه اهل بیت.
٧١. هیثمی، علی‌بن أبی‌بکر، (١٤٠٨ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٧٢. یعقوبی، أحمدبن أبی‌یعقوب، (بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.